

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تحلیل انتقادی روایت‌های منتخب پهلوی گرایان و طرفداران دکتر مصدق در باره واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*

مظفر شاهی (نویسنده مسئول)^۱

دکتر اسماعیل حسن‌زاده^۲

چکیده

در باره روند تکوین، شکل‌گیری و ماهیت واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روایت‌های گوناگونی، که گاه متعارض و کاملاً وارونه می‌نماید، ارائه شده است. در مقاله حاضر تلاش می‌شود، با تحلیل انتقادی روایت‌های برگزیده پهلوی گرایان و طرفداران دکتر محمد مصدق، دلایل و فرایندهایی ردیابی شود که، راویان را به کانون‌سازی، شخصیت‌پردازی و برجسته‌سازی پیرامون واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رهنمون ساخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نگاه متفاوت راویان، که از زاویه دید ویژه‌ای نشئت می‌گرفته است، شبکه‌های معنایی و محتوایی گوناگونی را از واقعه ۲۸ مرداد ارائه داده است؛ تاجایی که، گروهی از راویان، واقعه ۲۸ مرداد را «کودتا» دانسته، آن را نکوهش کرده‌اند و شماری دیگر، آن را به مثابه «قیام و رستاخیز ملی» مورد ستایش قرار داده‌اند. مدعای پژوهش حاضر این است که: علایق، خاستگاه و جایگاه خانوادگی، عقیدتی-ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی راویان، زوایای دید و شبکه‌های معنایی و محتوایی گوناگونی را در آثار و نوشته‌های آنها پدید آورده؛ موجب شده است تا، در تحلیل گفتمانی دلایل بروز واقعه ۲۸ مرداد، به برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها، کانون‌سازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌های دلخواه دست بزنند.

واژه‌های کلیدی: واقعه ۲۸ مرداد، تحلیل انتقادی روایت، کانون‌سازی، برجسته‌سازی، شخصیت‌پردازی، پهلوی گرایان، محمد مصدق.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۱۹
mozaffarshahedi@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۰۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء

۱. مقدمه

دولت دکتر محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط کرد و جای خود را به کابینه‌ای به ریاست سپهد فضل‌الله زاهدی داد. در باره فرایند و دلایلی که موجبات سقوط دولت مصدق را فراهم آورد، محققان، نویسندگان و دیگر آگاهان به امور متفق‌القول نیستند. به تبع آن درباره آن واقعه در نوشته‌ها، آثار و خاطرات برجای مانده، تعبیر مختلفی به کار رفته و در همان حال، روایات گوناگونی از آن ارائه شده است. برخی آن را یک فرایند دانسته‌اند؛ شماری، از آن، به قیام یا رستاخیز ملی تعبیر کرده‌اند و دسته‌ای فزون‌تر، واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را کودتا ارزیابی کرده‌اند. همچنین، در چگونگی و دلایل تکوین، شکل‌گیری و وقوع آن، نظرها و براهین متفاوت و گاه متضادی ذکر شده‌است. شماری از منابع، برای واقعه ۲۸ مرداد، منشأ بیرونی جستجو کرده‌اند؛ گروهی دیگر، تلفیق و ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی را از دلایل آن واقعه بر شمرده‌اند؛ به‌ویژه، در منابع و آثار برجای مانده از جریان‌ها و احزاب سیاسی وقت هم، عمدتاً نقش و جایگاه رقبا و مخالفان سیاسی، در بروز واقعه و پیامدهای آن، پررنگ و تعیین‌کننده دیده شده‌است. هدف مقاله حاضر، تبیین روند و دلایل گوناگونی روایت واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از منظر روایان منتخب پهلوی‌گرا و حامیان دولت مصدق است.

۱-۱. بیان مسئله

در روایت روایان طرفدار حکومت پهلوی و حامیان دکتر مصدق؛ قرائت‌های متفاوتی از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت گرفته‌است. با عنایت به این امر، مسئله مورد بررسی تحلیل و ارزیابی تاریخی دلایل و براهین بروز تعارض و تفاوت نگرش در روایت روایان این دو نگرش، در ردیابی فرایند تکوین و شکل‌گیری واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

پرسش: چه عواملی باعث تفاوت نگرش روایان پهلوی‌گرا و مدافعان دولت دکتر مصدق نسبت به روند و دلایل بروز واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شده‌است؟

در مقاله پیش رو تلاش شده است، با تحلیل انتقادی روایت‌های مختلفی که به‌موضوع واقعه یا رخداد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرداخته‌اند (مطالعه موردی: روایات منتخب پهلوی‌گرایان و طرفداران دکتر مصدق)، دلایل و براهین این گوناگونی نگرش‌ها، تحلیل و ارزیابی‌ها، توضیح داده شود.

مدعا/ فرضیه: مدعای پژوهش این است که علایق، خاستگاه و جایگاه خانوادگی، عقیدتی - ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی روایان، زوایای دید و شبکه‌های معنایی و محتوایی گوناگونی در آثار و نوشته‌های آنها پدید آورده؛ موجب شده است تا، در تحلیل گفتمانی دلایل بروز واقعه ۲۸ مرداد، به برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها، کانون‌سازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌های دلخواه دست بزنند.

۱-۲. تعاریف؛ چارچوب مفهومی

از واقعه یا رخداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روایت‌های گوناگونی ارائه شده است. در مقاله حاضر، مقصود از روایت تاریخی، عبارت از توالی ادراک شده وقایع مهم انسانی زمان‌مند و مکان‌مندی است^۱ که، به‌صورت غیراتفاقی، هدفمند و معنی‌دار با هم در ارتباط

قرار گرفته است (تولان، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۸). به تبع آن، عواملی نظیر هویت و جایگاه خانوادگی و طبقاتی، وابستگی‌های سیاسی و حزبی، علایق و گرایش‌های فکری، عقیدتی و مذهبی، دوری و نزدیکی زمانی و مکانی، جایگاه رجالی و علمی راویان و نیز پیش‌فهم‌ها، قصد، علایق و انتظارات آنها از حیث التفاتی، نقش قابل توجهی در نگرش، زاویه دید و صورت‌بندی نهایی روایات تاریخی ایفا کرده، شبکه‌های معنایی و محتوایی متعددی را شکل می‌دهد (حضرتی، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۸؛ ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۹).

روایت‌ها در سه سطح کلان‌روایت یا زیرساخت، میان‌روایت یا میان‌ساخت و خرده‌روایت یا روساخت مورد ارزیابی قرار گرفته و به ترتیب، رابطه روایت با اجتماع و مخاطب، ساختار و قالب بیرونی متن و نهایتاً زاویه دید و شبکه معنایی و محتوایی آن را بررسی می‌کنند. عمده تحلیل گفتمان روایت‌ها هم، در همین سطح روساخت‌ها انجام می‌گیرد، که ارتباط نزدیک‌تری هم با موضوع مقاله حاضر پیدا می‌کند (مانزولو، ۱۳۹۴: ۴۶-۵۱).

برای ادراک دلایل زوایای دید مختلفی که در همین سطح روساخت‌ها اتفاق افتاده و در روایات تاریخی، شبکه معنایی و محتوایی ویژه‌ای را شکل می‌دهد، هفت شاخص کلی و اصلی زیر قابل ردیابی است:

توالی و گسست زمانی، که رابطه میان زمان واقعی و زمان روایت را بررسی می‌کند؛ دوری و نزدیکی مکانی، که به تبیین نقش دوری و نزدیکی مکانی در صورت‌بندی نهایی یک روایت می‌پردازد (لینت‌ولت، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۵). برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، در تحلیل گفتمان اهمیت زیادی دارد و به بررسی دلایلی می‌پردازد که، راوی جایگاه بازیگران واقعه را ارتقا یا تنزل می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۷۶)؛ پیوستگی و انسجام متنی، که هدف آن سنجش میزان انسجام پیرنگ و طرح متن، بر مبنای منظومه فکری راوی است؛ کانون‌سازی، به بررسی و فهم شبکه‌های معنایی متعددی می‌پردازد که از طریق آنها ایده‌های راوی عملیاتی شده است (تولان، ۱۳۹۳: ۹۹-۱۱۵)؛ به عبارت دیگر کانون‌سازی، که در دو شکل اصلی و حاشیه‌ای ظاهر می‌شود، نوعی ایدئولوژیک کردن موضوع است که ایده‌های راوی را عینی می‌کند؛ شخصیت‌سازی، که میزان برساختگی شخصیت‌های روایت توسط راوی و رابطه آن با شخصیت‌های واقعی را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ کمیّت، آمار و ارقام، که صحّت و سقم کمی و کیفی آمارهای ارائه شده در روایت را بررسی می‌کند. بدین ترتیب در مقاله پیش‌رو با توجه به‌خاستگاه و جایگاه راویان در درون دو گفتمان متعارض و دو زاویه دید متفاوت (پهلوی‌گرا و طرفداران دکتر مصدق) به تبیین دلایلی خواهیم پرداخت که از یک تجربه زیسته واحد (به‌مثابه رویداد) روایات متفاوتی ارائه داده‌اند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

درباره موضوع و محتوای پژوهش حاضر تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است؛ به‌ویژه تبیین موضوع بر بنیان طرح مسئله، مدعا و چارچوب مفهومی ارائه شده به تحقیقات تاریخی و تاریخ‌نگارانه راه نیافته است.

۱-۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

نقد آثار و منابع تاریخی بر مبنای زوایای دید راویان، علاوه بر این که دامنه ادراک ما را در بررسی و تبیین رخدادها و تحولات تاریخی گسترش می‌دهد؛ در ارتقای تحلیل گفتمانی دانش تاریخ‌شناسی و علم تاریخ‌نگاری اهمیت قابل توجهی دارد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. گونه‌شناسی روایت‌های منتخب واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در مقاله حاضر تعداد ۱۲ روایت، از واقعه ۲۸ مرداد، مورد بررسی، تحلیل و ارزیابی انتقادی قرار گرفته‌است. با توجه به جایگاه و علایق راویان در شتون گوناگون، آثار ارائه‌شده، زاویه دید و شبکه‌های معنایی متفاوتی از موضوع را نمایش می‌دهد. روایات منتخب، شامل پهلوی‌گرایان (۶ روایت) و طرفداران دکتر محمد مصدق (۶ روایت) می‌شود، که هر یک زوایای دید متفاوتی به موضوع داشته‌اند.

۱-۱-۲. روایات منتخب پهلوی‌گرایان

۱-۱-۱-۲. سرلشکر حسن ارفع (۱۲۷۳-۱۳۶۵)، که در دوران نخست‌وزیری مصدق در ارتش خدمت می‌کرد و در زمره حامیان محمدرضاشاه، در براندازی دولت مصدق نقش فعالی داشت؛ در کتاب در خدمت پنج سلطان، که در سال ۱۳۷۷ منتشر شده‌است، در روایت خود از واقعه ۲۸ مرداد، شاه و دربار، و دکتر مصدق و حامیانش را در دولت دو کانون اصلی و محوری دانسته‌است که در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌بودند. در کنار اینها، ارفع، چندین کانون حاشیه‌ای را هم تشخیص داده‌است که عبارت بودند از: افسران ارتش و نیروهای نظامی؛ حزب توده ایران؛ آمریکایی‌ها؛ سپهد فضل‌الله زاهدی؛ حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی؛ حزب نیروی سوم خلیل ملکی؛ دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت مصدق (ارفع، ۱۳۷۷: ۴۴۴).

روایت ارفع در حمایت از واقعه ۲۸ مرداد تا حد زیادی از جایگاه سیاسی و نظامی او نشئت می‌گیرد. ارفع واقعه ۲۸ مرداد را، برخلاف طرفداران مصدق، نه کودتا، بلکه «یک قیام واقعی و اصیل» ارزیابی می‌کند (همان: ۴۵۲) و برای عوامل خارجی در آن واقعه هیچ‌گونه نقشی قائل نیست. او نقش کانون محوری تحت هدایت مصدق در گسترش تقابل میان دولت و دربار را بسیار مهم می‌داند و معتقد است، مصدق برخلاف اصول قانون اساسی در صدد براندازی سلطنت بود. ارفع، اگرچه شاه و دربار را یکی از دو کانون اصلی روایت خود جای داده‌است، اما در صدد تلاش نیست که احیاناً به اقدامات آن، علیه دولت مصدق اشاره‌ای جدی بکند. از نظر ارفع، کانون‌های حاشیه‌ای شکل‌گرفته در اطراف کانون شاه و دربار، از جمله افسران ارتش و نیروهای نظامی (همان: ۴۴۲-۴۴۳)، زاهدی و تا حدی حزب زحمتکشان دکتر بقایی، در برابر کانون‌های اصلی و حاشیه‌ای رقیب، عمدتاً حالت تدافعی داشتند و رفتاری قانونی‌پیشه می‌کردند. ارفع، به‌ویژه برای حزب توده، که آن را از حامیان مصدق می‌داند، نقش حاشیه‌ای فعالی قائل است که، در مقاطعی، در جایگاه کانونی محوری ظاهر می‌شود (همان: ۴۴۵-۴۴۹). او به‌طور هم‌زمان، شخصیت

مصدق در میان جامعه ایرانی را تنزل می‌دهد و احترام عمومی را به مقام سلطنت، سنتی دیرینه و غیرقابل اغماض ارزیابی می‌کند (همان: ۴۵۲) تا شخصیتی برجسته از شخص و جایگاه شاه ارائه دهد.

۲-۱-۱-۲. اردشیر زاهدی از فاعلان واقعه ۲۸ مرداد، حدود ۵۳ سال بعد (۱۳۸۵)، برای بار دوم به نقل خاطرات خود پرداخته‌است. اولین بار در سال ۱۳۳۶ بود که از واقعه ۲۸ مرداد با عنوان قیام ملی یاد کرده و نقش پدرش فضل‌الله زاهدی را در آن واقعه برجسته کرد (شوکت‌صدری، ۱۳۵۰: ۳۶۰-۳۷۶). این بار، یک بُعد زمانی و نیز مکانی طولانی میان خاطرات او با واقعه مذکور فاصله انداخته‌است. او برخلاف روایت قبلی (۵ روز بحرانی)، که هیچ نقشی برای عوامل خارجی قائل نبود و در همان حال نقشی کانونی برای پدرش فضل‌الله زاهدی در سقوط دولت مصدق در نظر می‌گرفت (همان: ۳۶۰-۳۸۱)، در روایت اخیر، نقشی حاشیه‌ای برای آمریکاییان و انگلیسیان در آن واقعه قائل می‌شود، که گویی ناگزیر از پذیرش سپهد زاهدی به‌عنوان رهبر مخالفان مصدق بودند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۲). زاهدی در واقعه ۲۸ مرداد، دو کانون اصلی شناسایی می‌کند: مخالفان مصدق؛ موافقان مصدق. علاوه بر آن، او دو کانون اصلی دیگر در میان مخالفان مصدق را شاه و پدرش سپهد زاهدی تشخیص داده‌است. برخلاف حاشیه‌رانی روایت قبلی، این بار زاهدی برای شاه، نقش برجسته‌تری در روند تحولات منجر به واقعه ۲۸ مرداد قائل است؛ با این حال، همچنان، سپهد زاهدی و تیم همراه او را مهمترین کانونی ارزیابی می‌کند که نقش برجسته و درجه اولی در واقعه مذکور ایفا کردند (همان: ۱۷۹-۱۸۰). زاهدی، این بار، نقش حاشیه‌ای پررنگ‌تری برای حزب توده و جریان چپ در روند منجر به واقعه ۲۸ مرداد قائل است که، در مقاطعی در جایگاه یک کانون محوری و تعیین‌کننده، ظاهر شده و خطر ناشی از آن، به مهمترین دلایلی ارتقا می‌یابد، که به‌زعم زاهدی، قیام ملی علیه مصدق را بیش از پیش ضروری می‌ساخت (همان: ۱۵۷-۱۵۸).

۲-۱-۱-۳. منوچهر شوکت‌صدری در کتاب *نیم قرن سلطنت بر دل‌ها*، که در اوج دوران قدرت محمدرضا شاه و در حمایت از سلطنت پهلوی نوشته شده است (شوکت‌صدری، ۱۳۵۰: ۳۵۸-۳۸۹). در این روایت، شاه مهمترین کانون تأثیرگذار در برابر کانون دولت تحت هدایت دکتر مصدق معرفی شده‌است. راوی حزب توده، مجلس شورای ملی دوره هفدهم، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها را مهمترین کانون‌های حاشیه‌ای در روند شکل‌گیری واقعه ۲۸ مرداد معرفی می‌کند (همان، ۱۳۵۰: ۳۵۰ و ۳۵۷). هدف نهایی نویسنده از همه این برجسته‌سازی‌ها، قانونی جلوه‌دادن و قیام ملی دانستن واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود (همان، ۱۳۵۰: ۳۵۲-۳۵۸).

۲-۱-۱-۴: نصرت‌الله حکیم‌الهی هم در کتاب *عصر پهلوی و تحولات ایران*، از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت عنوان قیام ملی یاد می‌کند. در روایت او شاه و دربار و نیز دکتر مصدق و طرفداران او دو کانون اصلی رقیب ذکر شده‌اند که به‌ترتیب نقش مثبت و منفی در تحولات آن روزگار ایفا می‌کنند؛ به‌زعم راوی، شاه محور قانون‌گرایی و دفاع از قانون اساسی است و مصدق نماد و محور اختناق و ناقض قانون اساسی معرفی شده‌است که

تلاش دارد نظام مشروطه را از میان بردارد (حکیم‌الهی، ۱۳۴۶: ۱۷۵ و ۱۸۰ و ۱۸۴-۱۸۵). حکیم‌الهی که کتابش را در دوران اقتدار محمدرضا شاه نوشته و منتشر کرده‌است، هیچ‌گونه نقشی برای عوامل و کشورهای خارجی در براندازی دولت مصدق قائل نیست و در آن میان، برای سپهد فضل‌الله زاهدی نقشی حاشیه‌ای در نظر می‌گیرد، که تحت هدایت کانون اصلی (که شاه در رأس آن است) قیام مردم علیه دولت مصدق را پیش می‌برد (همان، ۱۳۴۶: ۱۷۹-۱۸۲).

۲-۱-۱-۵. رامش سنگوی در کتابش *آریامهر شاهنشاه ایران*، که به سفارش دربار ایران نوشته، نسبت به دکتر مصدق لحنی غیردوستانه و انتقادی دارد و به‌همین دلیل، در روندی که به‌واقعۀ ۲۸ مرداد منتهی شد، دو کانون اصلی و محوری تشخیص می‌دهد: کانون تحت رهبری دکتر مصدق، که نقشی منفی ایفا می‌کرد؛ کانون تحت هدایت شاه، که به‌زعم نویسنده، رفتاری کاملاً قانونی و مثبت در روند تحولات برعهده داشت (سنگوی، ۱۳۵۳: ۲۰۶). سخنگوی جبهه ملی را هم کانونی حاشیه‌ای ولی تقریباً خنثی و کمتر مؤثر تصویر کرده‌است. مجلس دورۀ هفدهم هم از دیگر کانون‌های حاشیه‌ای بر ساخته نویسنده است، که تلاش شده، عمدتاً با استناد به سخنان و نوشته‌های شاه، موضوع اختلافات زود هنگام و پایان‌ناپذیر آن با دکتر مصدق برجسته‌سازی شده، چنان وانمود شود که، دکتر مصدق از همان ابتدا، فردی دیکتاتورمآب، قانون‌ستیز و فاقد درکی منطقی برای رعایت موازنۀ قدرت قانونی با سایر قوای حکومتی بوده و با برگزاری رفراندوم، تلاش داشت، بر حیات نظام مشروطه پایان دهد؛ همه این برجسته‌سازی‌ها به‌هدف توجیه و ضرورت براندازی دولت مصدق در واقعۀ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت می‌گرفت (همان، ۱۳۵۳: ۲۰۷-۲۰۸ و ۲۱۰ و ۲۱۹).

۲-۱-۱-۶. کتاب پاسخ به تاریخ، که در واقع واپسین دفاعیات شاه از ۳۷ سال سلطنت و حکومتش در ایران است، در سال ۱۳۵۸ و زمانی تدوین و تنظیم شده است که، شاه به دنبال وقوع انقلاب، ناگزیر کشور را ترک کرده و از اقتدار و اعتماد به نفس سال‌های گذشته (دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰) فاصله‌ای تام پیدا کرده‌است؛ اما در هر حال، تلاش کرده‌است، از مقاطع مختلف سلطنتش (از جمله واقعۀ ۲۸ مرداد) دفاع قابل قبولی به‌عمل بیاورد. شاه در جایگاه یک فاعل، در روندی که به واقعۀ ۲۸ مرداد منجر شد، از همان آغاز، دو کانون اصلی و محوری تشخیص می‌دهد: کانون محوری اول که تحت هدایت او قرار دارد، شخصیتی را تصویر می‌کند که سراسر قانون‌گرا، وطن‌پرست، آینده‌نگر، واقع‌گرا و حافظ و پشتیبان نظام مشروطۀ ایران بوده و از حمایت قاطبۀ ملت ایران برخوردار است؛ کانون محوری دوم، که دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت در رأس آن است، که شخصیتی است منفی‌باف، مشکوک، عوام‌فریب، افسرده و بیمار، قدرت‌طلب، دیکتاتورمآب، قانون‌گریز، خودپسند، نالایق، لجوج (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۳۲). شاه، در روایت خود، مصدق را متهم به وابستگی و همراهی با سیاست بریتانیا در ایران می‌کند، که گویا در سراسر دوران نخست‌وزیری خود هدفی جز تحقق اهداف انگلستان دنبال نمی‌کرده است (همان: ۱۱۶ و ۱۲۳-۱۲۴ و ۱۳۳). همه این کانون‌سازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها، به‌این هدف صورت

می‌گیرد تا، در نهایت، واقعه ۲۸ مرداد و براندازی دولت مصدق را امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای نجات کشور ارزیابی کند. شاه تلاش می‌کند، نقش دکتر مصدق در برگزاری ناسالم انتخابات و سپس ارتباط غیردموکراتیک او با نمایندگان را برجسته‌سازی کرده، مصداق بارز قانون‌ستیزی وی تلقی نماید؛ در همین راستا، شاه، به برجسته‌سازی موضوع برگزاری رفراندوم انحلال مجلس توسط مصدق می‌پردازد (همان: ۱۳۰). دیگر کانون حاشیه‌ای و گاه محوری و اصلی بر ساخته شاه، که به‌زعم او، در روند منجر به واقعه ۲۸ مرداد، نقش قابل توجهی ایفا کرد، حزب توده بود. شاه برای تذکر اهمیت خطر حزب توده حتی از کمیت و آمار هم استفاده می‌کند و به‌طور دقیق ذکر می‌کند که رقم افسران توده‌ای ارتش در دوره مصدق از ۱۱۰ نفر به ۶۴۰ نفر افزایش یافته بود. در همین راستا، شاه از سیاست حمایت‌گرایانه دولت شوروی از حزب توده هم کانون حاشیه‌ای دیگری بر ساخته است (همان: ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۳۷-۱۳۸). آمریکا و انگلستان دو کانون حاشیه‌ای دیگری هستند، که در روایت اخیر شاه از واقعه ۲۸ مرداد، نقش و جایگاهی نه‌چندان قابل اعتنا، برای آنها در نظر گرفته شده است (همان: ۱۳۳ و ۱۳۸). شاه در تحولات منجر به واقعه ۲۸ مرداد، نقش حاشیه‌ای کم‌اهمیتی هم برای فضل‌الله زاهدی در نظر گرفته است (همان: ۱۳۴). برخلاف منابع مخالفان، که در جریان رخدادهای ۲۵-۲۸ مرداد، شخصیتی بس زبون و بزدل از شاه ارائه می‌دهند، که از کشور گریخت؛ اما، شاه، به برجسته‌سازی جایگاه خود در هدایت رخدادهای چند روزه منجر به واقعه ۲۸ مرداد پرداخته و خروج خود از کشور را نه به دلیل ترس، بلکه به اجتناب از «حمام خون» در کشور نسبت می‌دهد (همان: ۱۳۳-۱۳۴) و در حالی که مخالفان، واقعه ۲۸ مرداد را کودتایی انگلیسی-آمریکایی می‌دانند؛ شاه، ضمن قیام ملی خواندن آن، کودتای واقعی را متوجه مصدق می‌کند، که به‌زعم او، متمرّدانه، فرمان عزل خود از سوی شاه را نادیده گرفت. شاه به‌ویژه نقش مردم را در براندازی دولت مصدق، سخت برجسته می‌کند (همان: ۱۳۴-۱۳۵ و ۱۳۸) و برای این‌که شخصیت مصدق و دولت او را تنزل دهد، مدعی می‌شود که با سقوط دولت او «حکومت ارازل و اوباش در شهرها» پایان یافت (همان: ۱۳۹).

۲-۱-۲. روایات منتخب طرفداران دکتر مصدق

۱-۲-۱-۲. روایت دکتر غلامحسین صدیقی از واقعه ۲۸ مرداد، مدتی بعد از سقوط رژیم پهلوی و با فاصله زمانی حدود ۲۶-۲۷ ساله، بازگو و منتشر شد. صدیقی طی یک‌ساله منتهی به واقعه ۲۸ مرداد، در دولت دکتر مصدق معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور بود و بنابراین حضور فعال و تأثیرگذاری در رخدادهای آن زمان داشت. او در زمره وفاداران دکتر مصدق، واقعه ۲۸ مرداد را کودتایی نظامی علیه دولت مصدق ارزیابی می‌کرد. در روایت صدیقی، در روند منجر به واقعه ۲۸ مرداد، دو کانون محوری و اصلی رقیب وجود دارد: کانون تحت هدایت دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت، و کانون مخالفان دولت مصدق، که دربار، افراد و جریان‌های سیاسی متعدد داخلی و نیز عوامل خارجی را در بر می‌گرفت (ورجاوند، ۱۳۷۲: ۱۴۴ و ۱۵۰). برخلاف روایت مخالفان مصدق؛ در روایت صدیقی، مسبب آن واقعه، نه مصدق و دولت او، بلکه مخالفان داخلی و خارجی او معرفی

شده‌اند (همان: ۱۴۷-۱۴۸)؛ درحالی‌که، در روایات پهلوی گرایان، حزب توده همدست و متحد دکتر مصدق معرفی شده‌است. صدیقی، ضمن اعلام برائت از حزب توده، عدم اقدام حدود ۶۰۰ افسر توده‌ای جاخوش کرده در بدنه ارتش علیه مخالفان مصدق در روزهای ۲۵-۲۸ مرداد را، دلیلی روشن برای ارتباط و همکاری حزب توده با کودتاگران دانسته‌است. برخلاف مخالفان، که واقعه ۲۸ مرداد را قیامی ملی دانسته و نافرمانی مصدق از پذیرش حکم عزلش از سوی شاه را کودتا علیه نظام مشروطه ارزیابی کرده‌اند، صدیقی، رخدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را که منجر به براندازی دولت مصدق شد، کودتایی آمریکایی-انگلیسی می‌داند که با کمک عناصر داخلی علیه دولت ملی و مردم ایران به‌مورد اجرا گذاشته‌شد (همان: ۱۴۷ و ۱۵۰-۱۵۱).

۲-۲-۱. دکتر کریم سنجابی هم، که در کابینه نخست دکتر مصدق، در سال ۱۳۳۰، چند ماهی وزیر فرهنگ بود و در همان حال، دبیر کل حزب ایران، از مهمترین تشکل‌های عضو جبهه ملی، بود؛ از واقعه ۲۸ مرداد تحت عنوان کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق یاد می‌کند (سنجابی، ۱۳۶۸: ۱۹۴). نظیر صدیقی، سنجابی هم در روند منجر به واقعه ۲۸ مرداد، دو کانون محوری رقیب تشخیص می‌دهد: کانون تحت هدایت دکتر مصدق نخست‌وزیر؛ کانونی که، با محوریت دربار و شاه، مجموعه مخالفان مصدق را شامل می‌شد. روایت سنجابی با فاصله زمانی تقریباً ۳۵-۳۶ ساله و در سال ۱۳۶۸ در خارج از ایران منتشر شده و در سال‌های بعد، برخی نکات تکمیلی به آن افزوده شده‌است. در روایت سنجابی، به جزئیات اقدامات و رفتارهای کانون‌های محوری یا حاشیه‌ای تأثیرگذار در واقعه ۲۸ مرداد اشاره چندانی نشده‌است؛ از جمله در باره اقدامات کانون اصلی تحت هدایت دربار و شاه اطلاع زیادی ارائه نمی‌دهد. سنجابی انگلیس و آمریکا را هم از کانون‌های محوری فعال در واقعه ۲۸ مرداد تشخیص داده و به برجسته‌سازی نقش آن پرداخته‌است (همان: ۱۹۳). حزب توده از دیگر کانون‌های حاشیه‌ای بر ساخته سنجابی است، که تصریح دارد، برخلاف روایت مخالفان، ارتباطی با دولت مصدق نداشت و حتی در صف معاندان دولت وقت بود. برخلاف مخالفان، در روایت سنجابی نقش حزب توده در حمایت از دولت مصدق کاملاً به حاشیه رانده شده و ناچیز جلوه داده شده‌است (همان: ۱۹۳-۱۹۴). برخلاف نظر مخالفان، سنجابی از دستاوردهای اقتصادی و مالی دولت مصدق دفاع می‌کند و موضوع بحران مالی دولت را در روندی که به واقعه ۲۸ مرداد انجامید، به حاشیه برده و به حد هیچ تقلیل می‌دهد. ضمن اینکه، روابط مصدق با علما و روحانیون را هم امری معمول و تا حدی دوستانه ارزیابی می‌کند (همان: ۱۹۵-۱۹۶). سنجابی از حزب ایران که خود دبیر کل آن بود، کانون حاشیه‌ای فعالی ارائه می‌دهد و عملکرد آن حزب در دفاع از دولت مصدق و مقابله با مخالفان را برجسته‌سازی می‌کند (همان: ۱۹۸). اگرچه، سنجابی، اقدام مصدق در برگزاری فراندوم و انحلال مجلس را اشتباه می‌داند، اما، برخلاف روایت منابع مخالف، تأثیر آن در بروز واقعه ۲۸ مرداد را حاشیه‌ای و کمتر قابل اعتنا ارزیابی می‌کند (همان: ۱۸۶-۱۸۷). سنجابی هم نظیر بسیاری دیگر از طرفداران مصدق، سوء عملکرد یا اشتباه سیاسی قابل ذکری را متوجه دکتر مصدق نمی‌داند و در روایت او، مستقیم و

غیرمستقیم، رفتارها و عملکرد منطقی و درست مصدق، در عرصه سیاست داخلی و خارجی برجسته‌سازی شده‌است (سیف‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۵). برخلاف روایت مخالفان، سنجابی چهره‌ای کاملاً دموکرات‌منش، که مخالفانش از آزادی عمل بسنده‌ای برخوردار بودند، از مصدق ارائه می‌دهد؛ ضمن اینکه سیاست‌ها و روش مصدق در روند مذاکرات و پیگیری مسئله نفت با کشورهای انگلستان و آمریکا را منطقی، مسالمت‌آمیز، قانونی و عاری از هرگونه اشتباه ارزیابی می‌کند، تا نشان دهد، آنچه در ۲۸ مرداد رخ داد، نمی‌توانست نتیجه سیاست‌ها و برخوردهای نادرست مصدق در عرصه‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی باشد (سنجابی، ۱۳۶۸: ۱۹۱-۱۹۲). درمقابل، سنجابی نقش منتقدان و مخالفان داخلی مصدق (نظیر آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی، مظفر بقایی و حسین مکی) را در گسترش بحران و ممانعت از عملی شدن برنامه‌های اصلاحی و مبارزاتی مصدق در برابر شرکت نفت برجسته می‌کند و بدون ارائه دلیلی روشن، مخالفت این افراد را غیرموجه و ناشی از جاه‌طلبی می‌داند (سیف‌زاده، ۱۳۷۱: ۶-۸ و ۱۵). برخلاف برجسته‌سازی و تعبیر مخالفان از استنکاف مصدق در پذیرش حکم عزل از مقام نخست‌وزیری (۲۵ مرداد) به‌عنوان کودتا و اقدام علیه قانون اساسی مشروطه، در روایت سنجابی، صدور فرمان شاه مبنی بر عزل مصدق غیرقانونی دانسته شده‌است (همان: ۲۳). حاصل آنکه، سنجابی، تمام دلایل و براهین مخالفان، برای ردیابی فرایندی که به‌واقع ۲۸ مرداد منتهی شد، به حاشیه رانده و با برجسته‌سازی شخصیت و جایگاه دکتر مصدق، فقط یک دلیل برجسته و تعیین‌کننده، برای وقوع کودتا و براندازی دولت مصدق شناسایی می‌کند و آن نقش بدون بدیل دکتر مصدق به‌عنوان «قهرمان ملی کردن صنعت نفت ایران و برچیدن بساط استعمار» انگلستان از ایران است (سنجابی، ۱۳۶۸: ۴۳۹).

۱-۲-۳. روایت مرتضی مشیر از واقعه ۲۸ مرداد، با فاصله زمانی تقریباً ۴۶ ساله و در ۱۳۷۸ منتشر شده‌است. روایت او واقعه مذکور را کودتایی آمریکایی-انگلیسی ارزیابی می‌کند، که به‌هدف عقیم کردن دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت ایران صورت عملی به‌خود گرفت؛ بنابراین به‌نظر مشیر، کانون محوری روند منتهی به‌واقع ۲۸ مرداد را باید در اصل ملی شدن صنعت نفت ایران جستجو کرد (مشیر، ۱۳۷۸: ۲۷۴). در روایت مشیر هم، نظیر سایر همفکران دکتر مصدق، به‌روایت‌ها و دلایل ارائه شده از سوی پهلوی‌گرایان، که واقعه ۲۸ مرداد را نه کودتا بلکه قیامی ملی دانسته‌اند، توجه و اعتنایی نشده و شخصیتی عاری از اشتباه و خطا از مصدق ارائه داده و نقش او در ملی شدن صنعت نفت را، تعیین‌کننده و درجه اول ارزیابی می‌کند. مشیر، در میان مخالفان داخلی و خارجی دکتر مصدق و دولت او، چند کانون محوری و بعضاً حاشیه‌ای تشخیص داده‌است: کانون محوری انگلستان و آمریکا؛ کانون محوری دربار با هدایت شخص شاه؛ کانون محوری مجلس شورای ملی؛ کانون حاشیه‌ای شکل گرفته در پیرامون سپهبد فضل‌الله زاهدی (همان، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۵). مشیر بدون آنکه، در روایت خود وارد جزئیات شود، واقعه ۲۸ مرداد را کودتای مشترک عوامل انگلیسی-آمریکایی (با برجسته‌سازی نقش کرمیت روزولت) و مخالفان داخلی مصدق (با برجسته‌سازی نقش شاه و زاهدی) ارزیابی می‌کند

(همان، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

۲-۱-۲-۴. عبدالهادی حائری، از دیگر کسانی است که، در جمع مدافعان دولت دکتر محمد مصدق، از واقعه ۲۸ مرداد با عنوان کودتای مشترک انگلستان- آمریکا و عوامل داخلی مخالف مصدق یاد کرده است (حائری، ۱۳۷۲: ۱۶۱). روایت او از واقعه ۲۸ مرداد، با فاصله زمانی تقریباً ۴۰ ساله، در ۱۳۷۲ چاپ و منتشر شده است. در روایت حائری از روند منجر به واقعه ۲۸ مرداد، دو کانون محوری رقیب، ترسیم شده است: کانون محوری نخست توسط دکتر مصدق هدایت می‌شد؛ کانون محوری رقیب هم، مجموع مخالفان دولت مصدق در داخل و خارج از کشور را در برمی گرفت. حائری در کنار کانون اصلی مخالفان مصدق، چند کانون حاشیه‌ای فعال هم شناسایی کرده است: کانون دربار، که توسط شخص شاه رهبری می‌شد؛ کانون تحت هدایت عوامل آمریکایی؛ کانون تحت رهبری عوامل انگلیسی؛ دکتر حائری، میان فعالیت و عملکرد این سه کانون حاشیه‌ای فعال، که به‌زعم ایشان در مرکز ثقل کانون محوری رقیب مصدق قرار داشتند، هماهنگی نزدیک‌تری تشخیص داده است (همان، ۱۳۷۲: ۱۶۱). نظیر اکثر قریب به تمام روایات مدافع دکتر مصدق، در روایت حائری هم، از دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت، شخصیت بسیار برجسته و بدون بدیلی ترسیم شده است، که همه رفتار و اقدامات او در شئون گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاست بین‌الملل، در راستای دفاع از منافع ملت ایران تعبیر و مورد تأیید قرار می‌گیرد (همان، ۱۳۷۲: ۱۷۸). در روایت حائری هم، نقش حزب توده، در جایگاه کانونی حاشیه‌ای، که گاه به‌مثابه کانونی محوری ظاهر می‌شد، در حمایت مستقیم و غیرمستقیم از مخالفان مصدق بسیار برجسته و تعیین‌کننده ترسیم شده است (همان، ۱۳۷۲: ۱۷۹-۱۸۰).

۲-۲-۵. در روایت غلامرضا نجاتی، واقعه ۲۸ مرداد، کودتای نظامی مشترک انگلیس و آمریکا علیه نهضت ملی ایران دیده شده است. در روایت او، شخصیت دکتر مصدق در رهبری نهضت ملی بسیار برجسته و بدون بدیل دیده شده، که در جایگاه هدایت محوری‌ترین کانون مبارزه و مقابله با منافع استعماری انگلستان در ایران، از حمایت قاطبه ملت ایران برخوردار بود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۷-۲۲ و ۶۳ و ۷۴). برخلاف روایت مخالفان، در روایت نجاتی، جز برای مصدق، برای هیچ فرد یا جریان سیاسی و اجتماعی دیگری، در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، نقشی قابل اعتنا در نظر گرفته نشده است (همان، ۱۳۷۱: ۶۲). در روایت نجاتی، انگلستان محوری‌ترین کانون مقابله با نهضت ملی و دولت مصدق دیده شده است، که از همان آغاز، به‌دنبال براندازی دولت و بی‌اثر ساختن قانون ملی شدن نفت بود. در این میان، نقش آمریکا، در مقایسه با انگلستان، حاشیه‌ای دیده شده است (همان، ۱۳۷۱: ۲۰ و ۷۳). نجاتی مهمترین کانون‌های حاشیه‌ای مرتبط با، به‌زعم خود، کودتاگران انگلیسی-آمریکایی را: شاه و دربار، مخالفان مصدق در مجلس‌های سنا و شورا، افسران و امیران مخالف در ارتش و نیروهای انتظامی، روحانیون درباری و «مشتی» روزنامه‌نگار دانسته است (همان، ۱۳۷۱: ۲۴). برخلاف روایت مخالفان، نجاتی نقش شخص شاه (در حد هیچ) و سپهبد زاهدی در واقعه ۲۸ مرداد را بسیار حاشیه‌ای و در ذیل عوامل انگلیسی اجرای کودتا دیده است، که گویا به‌طور مستقل

هیچگونه ابتکار عملی از خود نداشتند (همان، ۱۳۷۱: ۷۳).

۲-۱-۲-۲. روایت دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت، از واقعه ۲۸ مرداد، آخرین اثری است که در این بخش مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد. روایت مصدق، که طی سال‌های حضور حصرگونه او در احمدآباد تنظیم شده است، در حکم نوعی دفاع از اقدامات و برنامه‌های خود او (در شئون گوناگون) است. مصدق علاوه بر خاطرات شخصی، در روایت روندی که به واقعه ۲۸ مرداد منتهی شد، از نوشته‌ها و اظهارات برخی مقامات انگلیسی و آمریکایی درگیر یا مطلع از رخداد‌های ایران و نیز اظهارات شاه و پاره‌ای مطالب منتشره در نشریات داخلی در سال‌های بعد از واقعه ۲۸ مرداد، بهره برده است (مصدق، ۱۳۶۶: ۱۸۲ و ۱۹۲). در روایت نسبتاً مبسوط مصدق از دوران نخست‌وزیری، دو کانون محوری و اصلی در برابر هم ترسیم شده است: کانونی که توسط خود او هدایت می‌شد؛ کانون مخالفان دولت، تحت رهبری دولت انگلستان؛ که دکتر مصدق آن را هدایت‌گر سایر جریان‌ها و کانون‌های حاشیه‌ای مخالف دولت، در داخل و خارج از کشور، شناسایی کرده است (همان: ۱۸۰). در روایت مصدق هیچ‌گونه نقص یا تقصیری متوجه او نشده و خود را در رأس جریان سراسر مورد حمایت جامعه ایران ارزیابی می‌کند، که نقش تعیین‌کننده‌ای در روند نهضت ملی شدن صنعت نفت قبل و بعد از دوران نخست‌وزیری ایفا کرده است. مصدق، برخلاف روایت‌های مخالفان، تمام اقدامات و رفتارهای خود را در چارچوب قانون اساسی مشروطه و در راستای دفاع از منافع ملت ایران ارزیابی می‌کند؛ و واقعه ۲۸ مرداد را کودتایی آشکار از سوی دولت انگلستان ارزیابی می‌کند، که با کمک عوامل داخلی و حمایت آمریکایی‌ها علیه منافع ملت ایران صورت عملی به‌خود گرفت. مصدق با برجسته‌سازی اهمیت ملی شدن صنعت نفت ایران، تلاش بریتانیا برای بی‌اثر کردن دستاوردها، آن را، در دو مرحله عمده کانون‌سازی می‌کند: مرحله اول، که با شکست طرح‌های شبه‌قانونی انگلستان در مجامع بین‌المللی و داخلی پایان یافت؛ مرحله دوم که، از تابستان سال ۱۳۳۱ و به‌هدف تمهید مقدمات راه‌اندازی کودتا علیه دولت او پی گرفته شده و با سرنگونی دولت او پایان یافت (همان: ۲۴۱-۲۴۴). در روایت دکتر مصدق، دو کانون حاشیه‌ای ولی مهم داخلی در هدایت مخالفت‌ها علیه دولت (که به‌نظر او تحت رهبری کلی دولت بریتانیا انجام می‌گرفت) عبارت بودند از: کانون دربار که توسط شاه هدایت می‌شد (همان: ۱۸۴) و کانونی که در مجلس شورای ملی دوره هفدهم شکل گرفته بود و توسط نمایندگان و نیز افرادی خارج از مجلس ساماندهی می‌شد. مصدق نقش آمریکایی‌ها در شکل‌گیری واقعه ۲۸ مرداد را به‌حاشیه برده و در ذیل تصمیمات مهمتر انگلیسی‌ها صورتبندی می‌کند (همان: ۱۸۰-۱۸۲). مصدق در میان آمریکاییان، به برجسته‌سازی نقش لویی هندرسون در هماهنگ کردن تصمیمات دولتین انگلستان و آمریکا در روند واقعه ۲۸ مرداد پرداخته است (همان: ۱۸۲-۱۸۳ و ۱۹۲ و ۱۹۵). مصدق، در روایت خود، با استناد به مقاله‌ای در روزنامه فیگارو، به‌برجسته‌سازی نقش کانونی نشستی مهم در کشور سوئیس پرداخته است، که طی آن آلن دالس، رئیس وقت سیا، مراحل اجرایی کودتا را با اشرف پهلوی، لویی هندرسون سفیر وقت آمریکا در تهران و ژنرال

نورمن شوارتسکف آمریکایی، هماهنگ کرده بود (همان: ۱۹۳-۱۹۶). نقش ادوارد دونالی رئیس وقت اداره اصل چهار در ایران هم، در روایت مصدق، در حمایت مالی از کودتایان داخلی پررنگ دیده شده است (همان: ۱۹۳). مصدق برای دولت شوروی هم، که حاضر نشد ۱۱ تن طلای ایران را به دولت او تحویل دهد، در جایگاه کانونی حاشیه‌ای، در ردیف حامیان غیرمستقیم کودتایان، بر ساخته است (همان: ۱۸۴). برخلاف روایات مخالفان، مصدق ضمن برجسته‌سازی حمایت سراسر گسترش یابنده مردم کشور از خود، با استناد به خاطرات آنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلستان، سازش‌ناپذیری خود در موضوع دفاع از حقوق و منافع ملت ایران در برابر کشورهای خارجی را برجسته و تعیین‌کننده ارزیابی کرده است (همان: ۱۸۳ و ۱۹۲). برخلاف روایات مخالفان، که واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱ را توطئه دکتر مصدق علیه مقام سلطنت ارزیابی کرده‌اند، در روایتی کاملاً وارونه و متضاد، دکتر مصدق آن واقعه را توطئه‌ای از پیش طراحی شده توسط انگلیسی‌ها ارزیابی کرده است که، با مشارکت دربار و شاه، برخی روحانیون، افسران ارتش و بعضی از اعضای مخالف جبهه ملی، به هدف کشتن او و پایان کار دولت وی صورت عملی به خود گرفت (همان: ۱۸۵-۱۸۸). برخلاف برجسته‌سازی‌های روایات مخالفان، در روایت مصدق، نقش و جایگاه حزب توده در رخدادها منجر به واقعه ۲۸ مرداد تا حد هیچ تنزل داده شده و نقش توطئه انگلستان و عوامل داخلی آن در ترویج شایعه تلاش حزب توده برای براندازی سلطنت و ایجاد حکومت جمهوری در ایران (که به مثابه دستاویزی کذب برای برپایی کودتا علیه دولت او صورت گرفت)، برجسته‌سازی شده است (همان: ۱۸۹ و ۱۹۶). برخلاف روایت مخالفان، مصدق با قانونی‌خواندن رفتارندوم انحلال مجلس، که به زعم او با استقبال گسترده مردم کشور مواجه شده بود، به برجسته‌سازی همراهی مجلس با عوامل انگلیسی و دربار در روند منتهی به واقعه ۲۸ مرداد پرداخته است (همان: ۱۹۶-۱۹۷ و ۲۰۲-۲۰۴ و ۲۲۵). در روایت مصدق، نقش تقابلی مجلس با برنامه‌های به زعم او، سازنده دولت، در راستای تأمین حقوق ملت ایران برجسته‌سازی شده و با برجسته‌سازی نقش عوامل انگلیسی در جریان انتخابات، از آن به مثابه یکی از کانون‌های حاشیه‌ای مهم تحت هدایت کانون محوری مخالفان دولت (انگلستان) یاد شده است، تا لزوم برگزاری رفتارندوم انحلال مجلس را برجسته‌سازی نماید (همان: ۲۵۳-۲۵۵ و ۲۵۸). برخی دیگر از مهمترین اقدامات مصدق، مانند جلوگیری از تداوم انتخابات دوره ۱۷ مجلس در برخی از حوزه‌های انتخابیه، استفاده از قانون اختیارات، که در روایات مخالفان، به عنوان دلایل منفی شکل‌گیری روند منتهی به واقعه ۲۸ مرداد برجسته‌سازی شده است، در روایت مصدق، به مثابه اقدامات مثبت و قانونی دولت که در راستای تقویت موقعیت دولت قانونی و دفاع از منافع ملی و تسهیل مبارزه با استعمار انگلستان انجام گرفت و مورد حمایت قاطبه ملت بود، برجسته‌سازی شده است (همان: ۲۳۲-۲۳۸ و ۲۵۱-۲۵۴). دکتر مصدق، برخلاف آنچه در روایت مخالفان آمده است، با استناد به اصل ۶۴ متمم قانون اساسی، فرمان شاه مبنی بر عزل او از مقام نخست‌وزیری را مغشوش، غیرقانونی و شیوه ابلاغ آن در نیمه شب ۲۵ مرداد را به مثابه کودتایی نظامی برجسته‌سازی می‌کند (همان: ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۷۰ و ۲۹۴) و از افسران

مخالف دولت در ارتش و نیروهای انتظامی، به مثابه کانونی حاشیه‌ای، ولی فعال، علیه دولت خود نام برده و به برجسته‌سازی نفوذ بیگانگان در ارکان نیروهای نظامی می‌پردازد (همان: ۲۷۰-۲۷۲). در روایت مصدق، مبارزات او با استعمار بریتانیا در ایران، برجسته‌سازی شده و با اشاره به مخالفتش با سیاست بریتانیا از دوره مجلس چهارم بدین سو، دسیسه‌های جاری انگلستان برای براندازی دولت او، به تداوم خط‌مشی استعماری آن کشور در ایران نسبت داده شده است (همان: ۲۱۶-۲۱۸)؛ ضمن اینکه، به برجسته‌سازی نقش مخالفتش با تأسیس سلسله پهلوی در مجلس پنجم، به عنوان یکی از دلایل عمده مخالفت شاه با نخست‌وزیری خود در آستانه دهه ۱۳۳۰ پرداخته است، تا برای حمایت شاه از پروژه براندازی دولت خود، دلایل دیرپاتری جستجو کند (همان: ۲۵۶). نهایتاً اینکه، دکتر مصدق، به برجسته‌سازی تصمیم پیشاپیش دولت انگلستان برای جلوگیری از بهره‌مندی ملت ایران از دستاوردهای قانون ملی شدن صنعت نفت، به عنوان مهمترین دلیل وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرداخته است. مصدق، در توجیه این استدلال خود، به تبعات کودتا و عقد قرارداد نفتی موسوم به کنسرسیوم اشاره می‌کند، که به زعم وی، معنایی جز نادیده گرفته شدن قانون ملی شدن صنعت نفت ایران نداشت (همان: ۲۰۴-۲۰۶ و ۲۹۳-۲۹۸).

۳. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، شش اثر از راویان پهلوی گرا و شش روایت از طرفداران دکتر محمد مصدق، در موضوع روند، دلایل و ماهیت واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفت. رهیافت‌های ما نشان می‌دهد، هر دو گروه از راویان، در مجموع، درباره واقعه ۲۸ مرداد، روایت‌هایی کاملاً متضاد و وارونه ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر، زاویه دید و شبکه معنایی و محتوایی هر یک از دو گروه، ردیابی فرایندی است که، در چارچوب گفتمانی متفاوت، تلاش می‌کند، تصویری مطلوب و دلخواه از واقعه ترسیم نماید. در همین راستا است که، در روایت پهلوی‌گرایان، واقعه ۲۸ مرداد، به عنوان «رستاخیز» و «قیام ملی» مورد ستایش قرار می‌گیرد و در روایات اردوگاه رقیب، آن واقعه، عنوان «کودتا» به خود گرفته و سرزنش می‌شود. اگرچه، در روندی که، به واقعه ۲۸ مرداد منتهی شده است، هر دو گروه از راویان، به رخدادها و حوادث کمابیش یکسانی اشاره می‌کنند؛ اما زاویه دید متفاوت دو گروه، شبکه‌های معنایی و محتوایی، تقریباً کاملاً متفاوتی از تکوین، شکل‌گیری و تبعات هر یک از آن وقایع، ارائه داده است؛ همچنان است، تصویرگری‌ها و برجسته‌سازی‌ها و نیز حاشیه‌رانی‌هایی که، از شخصیت‌ها و کانون‌های مؤثر در روند واقعه انجام گرفته است؛ در حالی که، در روایات پهلوی‌گرایان، از دکتر مصدق، شخصیتی سراسر منفی، قانون‌ستیز، عوامگرا و فاقد درایت سیاسی لازم ترسیم شده است، که گویا چندان از حمایت مردم کشور برخوردار نبوده و نقش او را در نهضت ملی شدن نفت، نباید قابل توجه دانست، بلکه برهه نخست‌وزیری او را، باید مصیبتی برای مردم و کشور ارزیابی کرد. در روایات رقیب، دکتر مصدق، شخصیتی دموکرات،

قانون‌گرا، وطن‌پرست، سخت‌مورد حمایت مردم کشور، مدافع حقوق و منافع ملت ایران در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و قهرمان ملی کردن صنعت نفت معرفی شده، که هیچ‌گونه انتقادی بر روش و منش و گستره اقدامات و رفتارهای او در دوران نخست‌وزیری وارد نیست. کمابیش، نقش و جایگاه شخص محمدرضا شاه پهلوی، در شخصیت‌سازی‌های روایات رقیب همچنان است. به همین دلیل است که، در روایات پهلوی‌گرایان، روند منتهی به واقعه ۲۸ مرداد، به‌مثابه قیام و رستاخیزی مردمی علیه نخست‌وزیری متمرّد و قانون‌ستیز ترسیم شده است؛ درحالی‌که، در روایت طرفداران دکتر مصدق، از آن واقعه تحت نام «کودتا» یاد شده است، که توسط کشورهای انگلستان، آمریکا و عوامل داخلی آنها (با محوریت دربار و شخص شاه) علیه دولت ملی، قانون‌گرا و مردمی دکتر مصدق صورت گرفت. تحلیل انتقادی روایات دو گروه نشان می‌دهد، جایگاه و خاستگاه سیاسی-اجتماعی و فکری راویان، نقش درجه اول و تعیین‌کننده‌ای در زاویه دید و به تبع آن، ایجاد شبکه‌های معنایی و محتوایی رخدادهای منجر به واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا می‌کرده است. علاوه بر بازیگران و فاعلان، که تلاش کرده‌اند، روایت‌شان از واقعه، دلایل موضع‌گیری، رفتار و عملکرد آنان و همفکرانشان را، در برابر رقبا و مخالفان، توجیه‌پذیر و قانع‌کننده نشان دهد؛ دیدگاه و نگرش فکری و موقعیت سیاسی و اجتماعی راویانی که، طی سال‌های متعاقب کودتا (قبل و یا بعد از سقوط حکومت پهلوی) روایت دیگری از آن واقعه ارائه دادند، نقش چشم‌گیری در تعیین زاویه دید آنان داشته است. به دلیل همین خاستگاه و جایگاه سیاسی، اجتماعی و فکری متفاوت و متضاد، که پیش‌فرض‌ها و زاویه‌های دید متفاوتی را هم موجب می‌شده است، راویان، در روایت‌های خود تقریباً هیچ‌گونه اعتباری برای مستندات و براهین روایت‌های رقیب قائل نشده‌اند و صرفاً به بهره‌گیری گزینشی از اسناد و مراجعی تمایل یافته‌اند که، مواضع، رفتار و عملکرد آنان یا چهره‌ها و جریان‌های سیاسی محبوب‌شان را، در نزد مخاطبان، توجیه‌پذیر ساخته و دلایل بی‌اعتباری مدعیات رقبا را توضیح می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. این تعریف از روایت به‌نوعی از تعریف مایکل تولان الهام گرفته شده است. مایک تولان روایت را «توالی ادراک شده‌ای از وقایع» دانسته است «که به‌صورت غیراتفاقی با هم مرتبط‌اند». علم تاریخ هم با چنین نگرشی، رویدادهای تاریخی را که هم‌زمانند و هم مکانمند هستند، به‌روایت تبدیل می‌کند. بنابراین روایت‌ها بر مبنای پیرنگی که زاویه دید مورخان و نویسندگان تبیین‌گر آن است، به‌نوعی برساخته می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۶).

کتابنامه

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸). رساله تاریخ (جستاری در هرمنوتیک تاریخ). تهران: مرکز.
۲. ارفع، حسن. (۱۳۷۷). در خدمت ۵ سلطان. تهران: مهر آیین.
۳. پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: مترجم.

۴. تولان، مایکل. (۱۳۹۳). **روایت‌شناسی** (درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی). مترجمان: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت
۵. حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۲). **آنچه گذشت...**. تهران: معین
۶. حضرتی، حسن. (۱۳۹۰). **روش پژوهش در تاریخ‌شناسی**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۷. حکیم‌الهی، نصرت‌الله. (۱۳۴۶). **عصر پهلوی و تحولات ایران**. تهران: کتب ایران.
۸. زاهدی، اردشیر. (۱۳۸۵). **خاطرات اردشیر زاهدی**. به کوشش احمد احرار. تهران: کتابسرا.
۹. سنجابی، کریم. (۱۳۶۸). **امیدها و ناامیدی‌ها (خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی)**. لندن: جبهه ملیون ایران.
۱۰. سنگوی، رامش. (۱۳۵۳). **آریامهر، شاهنشاه ایران**. ترجمه همایون صدیق‌ارشادی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. سیف‌زاده، حمید. (۱۳۷۱). **مصاحبه با دکتر کریم سنجابی**. قم: مؤلف.
۱۲. شوکت‌صدر، منوچهر. (۱۳۵۰). **نیم‌قرن سلطنت بر دل‌ها**. تهران: مستند.
۱۳. لیت‌ولت، ژب. (۱۳۹۰). **رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت (نقطه دید)**. مترجمان: علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. مانزلو، آلن. (۱۳۹۴). **واساخت تاریخ**. مترجم: مجید مرادی‌سده. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۱۵. مشیر، مرتضی. (۱۳۷۸). **گوشه‌هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر**. تهران: نظر
۱۶. مصدق، محمد. (۱۳۶۶). **خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق**. با مقدمه غلامحسین مصدق. به کوشش ایرج افشار. تهران: محمدعلی علمی
۱۷. ملایی‌توانی، علیرضا. (۱۳۸۶). **درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ**. تهران: نشر نی
۱۸. نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱). **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**. ج ۱. تهران: رسا
۱۹. ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۲). **یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی**. تهران: چاپخش



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی